

جلد

ما هنوز هستیم



گاهنامه سیاسی-صنفی هلا
شماره اول - ۱۶ آذر ۱۳۹۸



صاحب امتیاز: حسن ایقانی

مدیرمسئول: سارا بنی عامریان

سر دبیر: حسن ایقانی

طراح جلد و صفحه آرا: علی نجفی ثانی

در صورت تمایل می توانید متون و یا انتقادات و پیشنهادات خود را به آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.

ایمیل

halaamagazine@gmail.com



پیش گفتار

« - این چیزی است که مردی مثل شما می تواند بفهمد. حال که نظام عالم به دست مرگ نهاده شده است، شاید به نفع خداوند است که مردم به او معتقد نباشند و بدون چشم گرداندن به آسمانی که او در آن خاموش نشسته است، با همه نیروهاشان با مرگ مبارزه کنند.

...

- بلی، من می توانم بفهمم. اما پیروزی های شما همیشه موقتی خواهد بود. همین!

...

- می دانم، همیشه! اما دلیلی نمی شود که ما دست از مبارزه برداریم.
- نه، دلیل نمی شود. اما دارم فکر می کنم در آن صورت این طاعون برای شما چه می تواند باشد؟

...

- بلی. یک شکست بی پایان.

...

- این چیزها را که به شما یاد داده است دکتر؟
جواب آنا آمد:

- بدبختی». (طاعون، ۱۶۰-۱۶۱)

هلا: (صوت) نداباشد از برای آگاهانیدن و تنبیه کردن، و در طعنه زدن مکرر کنند. (برهان). کلمه ای است جهت استعجال و ورغلانیدن. (لغت نامه دهخدا)

کلمه تحضیض است و ترکیب شده از (هل و لا) می باشد، چنانچه این کلمه بر سر فعل ماضی در آید به معنای سرزنش از انجام ندادن کاری است و اگر بر سر فعل مضارع بیاید معنای تشویق به کار را می دهد.
(فرهنگ لغت عربی - فارسی)



در این روزها که دانشگاه منفعلانه نشسته و با بهت و ناباوری وقایع سریع جامعه را نظاره گر است، زمانی که دانشگاه چنان از مردم جدا افتاده که امکان گفت و گو با جامعه، درک و تاثیر بر آن را از دست داده است، دوره ای که در آن تعدادی از دانشجویان دغدغه مند که سعی دارند صدای حقیقت باشند زیر فشار تهدید و سرکوب قرار دارند و در نهایت زمانی که امکان ورود به دانشگاه پیشاپیش از طبقات فرودست جامعه به

سبب سیاست هایی که آموزش را تبدیل به کالایی دور از دسترس این گروه ها کرده است از نقش دانشگاه در جامعه و جنبش دانشجویی چه می توان گفت؟ آیا اصلاً هر تلاش و فعالیتی در دانشگاه معنادار و موثر است؟

به نظر می رسد که نمی توان پاسخی قطعی به این پرسش داد اما با وجود این همه موانع همچنان صدای ضعیفی از دانشگاه شنیده می شود که باعث شد ما هنوز اندک امیدی به فعالیت دانشجویی ببندیم. از این رو تصمیم گرفتیم هر چند با ایراد در راستای احیای فعالیت دانشجویی تلاش کوچکی کنیم. شاید تلاش ما از پیش یک شکست باشد، پر از نقض باشد، اما باید این ترس ها را به کناری گذاشت، تا عمل نکنیم نمی فهمیم و تا راه نیفتیم ترسمان نمی ریزد.

در این شماره سعی شد که بیشتر به توصیف رویدادهای اخیر ایران و سایر کشورهای خاورمیانه پرداخته شود، چراکه در این مرحله به نظر می رسد توصیف خود برای فهم آنچه رخ می دهد بسنده است. در شماره های بعد سعی خواهد شد تا این مسائل عمیق تر بررسی شود.

شب که همه خوابند!

خبر گران شدن بنزین در تاریخ ۲۴ آبان ماه ۱۳۹۸ ساعت ۰ اعلام می شود! گران شدن بنزین تصمیمی بود که در شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران سه قوه گرفته شد و در شامگاه پنجشنبه به مردم اعلام می شود. در روز جمعه همه مردم از این خبر ناگهانی که به شدت با زندگی و معیشت شان گره خورده است و بر آن تاثیری شگرف دارد بهت زده می شوند! مگر تا کجا می توانند فشار گرانی را تحمل کنند؟ حقوقی که شاید پیش از این لب به لب تا پایان ماه دوام می آورد و برنامه هایی که افراد برای ریال به ریال پولشان داشتند تا زنده بمانند ناگهان در یک شب فرومی پاشد! کسانی که با این وضعیت بیکاری تنها منبع درآمدشان ماشین شان بود و حالا دیگر نمی دانند آیا با این قیمت میرزد مسافرکشی کنند؟ بار ببرند؟ میرزد زندگی کنند؟

مردم به گرانی بنزینی اعتراض می کنند، اما گویا کسی قرار نیست پاسخی به آن ها بدهد. به جای پاسخ اینترنت قطع می شود، هفته خونینی رقم می خورد. خونی که بی چهره و بی نام ریخته می شود، با قطع اینترنت امکان خبررسانی از مردم گرفته می شود! کسی که یک بار با ریختن خون خفه شده دوباره با بایکوت خبری و بی نامی خفه می شود. تعداد زیادی در سراسر کشور کشته، زخمی و بازداشت می شوند.

دانشگاه ها هم شلوغ می شود، اما حریم دانشگاه که همیشه «ادعا» می شد مستقل است و نهادهای امنیتی اجازه ورود به آن را ندارند هم از سرکوب در امان نمی ماند، همانگونه که پیشتر نیز نمانده بود.



نگاه سراسرین: شما دائماً تحت کنترلید!

دانشگاه‌هایی نیز در سراسر کشور شلوغ می‌شوند، در برخی شهرها دانشجویان به اعتراضات مردم در خیابان‌ها می‌پیوندند. تعداد زیادی دانشجو بازداشت می‌شوند، در میان کشته‌شدگان نیز چند تن دانشجو بودند، ما در اینجا نه به دلیل اهمیت بیشتر دانشگاه تهران، که به دلیل بستر فعالیت خود و همچنین اطلاع داشتن از حوادثی که در دانشگاه تهران رخ داده است، به وقایع دانشگاه تهران می‌پردازیم.

روز یکشنبه و دوشنبه در دانشگاه تهران تجمعاتی در همبستگی با اعتراضات مردمی در سراسر کشور صورت می‌گیرد. در این تجمعات به گرانی بنزین و به تبع فقیرتر شدن اقشار فرودست جامعه اعتراض می‌شود. اعتراضات در روز یکشنبه به صورت مسالمت‌آمیز برگزار می‌شود اما در روز دوشنبه تجمع دانشجویان سرکوب می‌شود و درحالی‌که اطراف دانشگاه توسط نیروهای امنیتی محاصره شده بود و همه درهای دانشگاه جز در منتهی به خیابان ۱۶ آذر بسته شده بود و دانشجویان که به ناچار مجبور به خروج از این در بودند در هنگام خروج توسط نیروهای امنیتی یا مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و یا بازداشت شدند. ماجرا به این جا ختم نمی‌شود، نیروهای امنیتی با آمبولانس وارد دانشگاه می‌شوند و عده‌ای از دانشجویان را که به دلیل امن نبودن خیابان‌ها در دانشگاه مانده بودند را با آمبولانس خارج می‌کنند! اگر ماشین پلیس نمی‌تواند وارد دانشگاه شود، آمبولانس که می‌تواند!

اما پیش از اتفاقات با برخی از دانشجویان فعال دانشگاه تماس‌هایی گرفته شده بود و به آن‌ها اخطار داده بودند که در خانه بمانند با این تهدید که در صورت حضور در دانشگاه بازداشت خواهند شد. دانشگاه و نهادهای امنیتی با همکاری‌ای نامشروع پای‌شان را هم در دانشگاه و هم در خانه و زندگی شخصی دانشجویان باز کرده‌اند (نمونه دیگر این دخالت‌ها در زندگی شخصی دانشجویان را می‌توان در شیوه‌نامه انضباطی جدید دید که نقدهای بسیاری به آن وارد شد اما در این جا به آن نمی‌پردازیم). برخی از دانشجویان فعال هم که در تجمع دانشگاه حضور نداشتند در روزهای دیگر در خانه و خوابگاه بازداشت می‌شوند. بازداشت‌هایی که به قول خودشان پیشگیرانه بود! اما هنوز هم عده‌ای از دانشجویان در بازداشت به سر می‌برند.

دانشگاه هیچگاه مکان امنی برای دانشگاهیان نبوده است، نه برای دانشجویان فعال و نه برای محدود اساتید دغدغه‌مند. اما گویی تمام آن پرده‌ای که مدت‌ها تلاش می‌شد بر دخالت نیروهای امنیتی خارج دانشگاه در داخل دانشگاه کشیده شود این بار کاملاً افتاده است.

آقایان! بلندتر سکوت کنید.

در واکنش به دست‌درازی نهادهای امنیتی به میدان دانشگاه و سرکوب دانشجویان تنها واکنشی که اساتید دانشگاه داشتند سکوت بود! البته که این سکوت اتفاق تازه‌ای نیست، اساتیدی که نه توان تحلیل وضعیت جامعه را دارند و نه حتی در برابر تجاوز به حریم دانشگاه واکنشی نشان می‌هند، تنها شاید در زمان انتخابات دوباره از اتاق‌های خود بیرون آیند و نامه‌ای بنویسند!



چرخ‌های پیش‌رونده خصوصی‌سازی به هیچ‌تر تیبی نباید متوقف شوند!

فرایند خصوصی‌سازی که از دولت هاشمی رفسنجانی آغاز شده بود، تا به امروز در هر دوره با شدت بیشتری اعمال شده است. سپردن کارخانه‌ها و شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، سپردن بخش آموزش و درمان به بخش خصوصی، پولی شدن دانشگاه‌ها و غیره همه در صدر سیاست‌های اقتصادی همه دولت‌های پس از هاشمی بود. این سیاست‌ها نه مختص یک دولت خاص که روند اقتصادی کل حاکمیت را نشان می‌دهد.

در دولت روحانی نیز شاهد بودیم که سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی به سبانه‌ترین اشکال اجرا شدند. گرانی بنزین هم یکی از نمود این سیاست‌ها است که می‌توان در کنار قوانین کاروزی، انتقال کارخانه‌های دولتی به قیمت ناچیز به بخش خصوصی و همچنین تلاش برای خصوصی کردن دانشگاه دید! همه سخنرانی آقای روحانی را در آیین بازگشایی دانشگاه تهران در ۲۴ مهر ۹۸ به یاد می‌آوریم!

با این حال بازداشت دانشجویان مخالف سیاست‌های اقتصادی دولت را می‌توان در کنار سرکوب معترضان به گرانی بنزین دید، چرخ‌های پیش‌رونده خصوصی‌سازی به هیچ‌قیمتی نباید متوقف شود! تکرار می‌کنم به هیچ‌قیمتی!

مشکل ما همین وضعیت نرمال است!

با وجود این که اعتراضات سرکوب شد اما باید توجه داشت که همچنان مشکلاتی که مردم به آن‌ها اعتراض کردند بیش از پیش وجود دارند. فردا باز هم اقشار فرودست زیر بار فقر و گرانی زندگی سختی خواهند داشت. بازگشت به وضعیت پیشین ممکن نیست چرا که هم مردم سرکوب به شکلی بی‌سابقه تجربه کرده‌اند و هم این روند اقتصادی ادامه خواهد داشت، روندی که فرودستان را فرودست‌تر خواهد کرد.

و در نهایت باید بگوییم: ما هنوز هستیم ...

« بنویس عشق اسم شبی است هنوز، که ما را در ورطه‌های دنیا حق حضور داده است و سایه همام را از دیوارهای کهنه گذرانده است، و می‌گذراند اگر چه بوی کهنگی اکنون مشامان را بیازارد و از چهار جانب، خوگیریم و اخت شویم و شک کنیم و شک و یقین بیامیزند و می‌خکوبمان کنند و بر آشوبیم و باز بنویسیم، که ما همچنان می‌نویسیم، که ما همچنان در اینجا ماندیم، مثل درخت که مانده است، مثل گرسنگی که اینجا مانده است و مثل سنگ‌ها که مانده‌اند و مثل درد که مانده است و مثل خاک که مانده است و مثل شب که هنوز مثل روز مانده است و مثل ساعت و نبض و خاموشی، مثل شعر و فراموشی، مثل وهن و مثل دوست داشتن، مثل پرنده، مثل فقر، مثل شک مثل یقین مثل آتش مثل فکر مثل برق مثل تنهایی مثل فن مثل شبنم مثل خشونت مثل



دانایی مثل نسبیت مثل ترس مثل تهور مثل قتل مثل سلول مثل میکرب مثل آرزو مثل عدم حتمیت مثل آزادی و مثل استبداد و مثل هر چیزی که از ما نشانه ای دارد و ما از آن نشانه ای داریم.

ما شاهد شعارها و شعرهای خویشتیم و شاهد یقین و تردید خویشتیم و شاهد فساد و رشد خویشتیم و با همین شعاع که آسان می نماید، قوس دوام را تا اینجا پیموده ایم و دایره هر دم بزرگتر شده است تا ذره ذره ی خویشتن را گرد آوریم و باز به پا شود و باز گرد آوریم و باز حنجره به حنجره بخوانیم و خاموش شویم و باز بخوانیم و لحظه به لحظه رویامان را بنویسیم و خط زنند و باز بنویسیم و باز خط زنیم و باز بخوانیم و باز بنویسیم و باز خط زنند و باز حرف به حرف بنویسیم و باز . . . »

محمد مختاری

دانشگاهیان، سکوت را بشکنید!

«... جهان بیش از همیشه از حرفه‌ای‌ها، کارشناسان، مشاوران، و در یک کلام، از روشنفکرانی که نقش اصلی‌شان خدمت به آمریت است، و در عین حال سود فراوانی هم به کف می‌آورند، سرشار شده است ... خواه دانشگاهی باشید، یا مقاله‌نویسی مستقل، یا یکی از مشاوران وزارت دفاع، کار خود را مطابق طرز فکر و برداشتی انجام می‌دهید که از خودتان دارید: آیا برداشت شما از خود، همچون کسی است که برای دریافت حقوق رازنی می‌کند، یا چنین باوری دارید که آنچه را به دانشجویان خود می‌آموزید دارای ارزش واقعی است، یا برداشتان از خود همچون شخصی است که از چشم‌اندازی غیرعادی اما استوار دفاع می‌کند؟» (ادوارد سعید، «نقش روشنفکر»)^۱

آبان‌ماه ۱۳۹۸ جامعه ایران شوکی دیگر را تجربه کرد. تصمیم‌گیران و حاکمان هم‌صدا با هم گام بلند دیگری در جهت پیاده‌سازی برنامه اقتصادی ضد‌مردمی مورد اجماع‌شان برداشتند، فضای سیاسی جامعه را تنگ‌تر کردند و بی‌هیچ ابا و تعارفی ارزش‌هایی همچون آزادی، عدالت و دموکراسی را زیر پا گذاشتند. بار دیگر روزهایی تاریک در تاریخ معاصر ایران ثبت شد.

در آبان ۹۸ زخم کهنه و چرکین شکاف عمیق بین سیاست‌مداران حاکم و طبقه بالای اقتصادی و اجتماعی حامی آن‌ها از یک سو و طبقات پایین‌تر و فرودست که اکثریت معترضان را تشکیل می‌دادند، دوباره دهان باز کرد. در همین لحظه تاریخی، شکاف‌های دیگری از جمله شکاف میان مردم و جامعه دانشگاهی نیز آشکارتر شد که سکوت جمعی اساتید در قبال رویدادهای اخیر جامعه تجلی آن بود.

سکوت اساتید دانشگاه - با هر تعبیری از سکوت محتاطانه و اندیشمندانه گرفته تا سکوت محافظه‌کارانه و هم‌دستانه با قدرت - در برابر آنچه به دست تصمیم‌گیرندگان بر سر مردم آوار شد و اکثریتی را فقیرتر و اقلیتی را غنی‌تر کرد، سکوت آن‌ها در برابر سرکوب مردم معترض نیز در تاریخ آبان ۹۸ ثبت شد.

^۱ ادوارد سعید، «نقش روشنفکر»، ترجمه حمید عضدانلو، نشر نی، ۱۳۸۵: ۳۷.

یک‌دستی در سکوت!

هم‌دستی اساتید دانشگاه با یکدیگر در نادیده گرفتن آنچه آبان ۹۸ را تاریخی کرد آشکارتر و شرم‌آورتر از همیشه نشان داد که دانشگاه امروز ما به مثابه میانجی‌ای اجتماعی و ساحتی روشنفکرانه، در برابر قدرت از حقیقت سخن نمی‌گوید و از حقیقت دفاع نمی‌کند.

بلکه برعکس، این دانشگاه که برآمده از وصلت نافرخته میان سیاست‌های «انقلاب فرهنگی» و دهه‌ها «گزینش» سیاسی از یک سو و سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی نئولیبرالی طی چند دهه گذشته و تبعات طبقاتی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها از سوی دیگر است، تماماً به جزئی از سازوکار ایدئولوژیک دولت و هم‌دست با قدرت بدل شده است.

دانشگاه اکنون جولانگاه سوژه‌هایی منفعت‌طلب، جمع‌گریز و سیاست‌زدوده‌ای شده است که بیش و پیش از هر چیز در صددند با تکیه بر «علم» و «تکنیک» صرف، رزومه «کارشناسانه» و «حرفه‌ای» خود را پُر بارتر سازند تا در رقابت‌های علمی و شغلی موفق‌تر شوند و منافع فردی خود را محقق سازند. این کارشناسان آکادمیک تمام‌قد حافظان نظم نابرابر موجودند، چنان‌که در مناصب رسمی و اتاق‌فکرهای قدرت، به جای دفاع از حقوق مردم و مخالفت صریح و علنی با تصمیمات اقتصادی و سیاسی ضد‌مردمی، تنها به دنبال زمان و نحوه بهینه‌تر برای پیاده‌سازی این تصمیمات هستند و صرفاً بر اولویت ایجاد آمادگی ذهنی در جامعه و مدیریت افکار عمومی تأکید می‌کنند.

«آکادمیسین»‌های مشاور قدرت و توجیه‌گر وضع موجود که کرسی‌های دانشگاهی را قبضه کرده‌اند، هم‌دست با آپاراتوس سیاسی و اقتصادی حاکم، و هم‌صدا با «فرهنگی‌کاران امنیتی» روشنفکرستیز، ساحت دانشگاه را تهی از سوژه‌هایی می‌خواهند که دانش و خردشان را در پیوند با جامعه، رنج‌های مردم و مسئولیت اجتماعی‌شان تعریف می‌کنند. آن‌ها دانشگاهیانی را که برای خود در کنار مسئولیت معرفتی و تحلیلی، رسالت «روشنفکری» و وظیفه‌ای اجتماعی - سیاسی نیز قائل‌اند، طرد و سرکوب می‌کنند. آنچه بر فعالان صنفی دانشجویی در دو سال گذشته رفت، و نیز واکنش جامعه دانشگاهی نسبت به بیانیه دکتر هاشم آقاچری درباره حوادث آبان ۹۸، از تهدید به اخراج او گرفته تا سکوت اساتید در برابر این تهدیدها و عدم همراهی با او، نمونه‌هایی گویا از این طرد و سرکوب هستند.

آبان ۹۸ هم‌دستی اساتید دانشگاه و قدرت را به‌ویژه درباره آن اساتید اصطلاحاً «اصلاح‌طلبی» آشکارتر کرد که همواره شعار آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی سر داده‌اند. این گروه نیز که اکنون نمایندگانشان در سطوح مختلف قدرت از دولت و مجلس گرفته تا ریاست دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها، بر کرسی‌های تصمیم‌گیری تکیه زده‌اند، در برابر نقض آشکار آزادی و دموکراسی، در برابر لگدمال‌شدن شأن انسانی مردم و دانشجویان معترض، در برابر خون‌های ریخته‌شده، سخنی هرچند ظاهر‌سازانه نگفتند. آن‌ها ثابت کردند نه تنها با سیاست‌های اقتصادی ضد‌دموکراتیک مسلط، بلکه با «تدبیر» امنیتی و سرکوب‌گر سیاسی نیز مخالفتی ندارند و برایشان آزادی و دموکراسی جز شعار و جز ابزاری برای دست‌کاری افکار عمومی در جهت رسیدن‌شان به قدرت نبوده است.

اکنون صدای رسمی غالب در دانشگاه یا صدای سکوت است یا صدایی که به هر نحو ممکن وضع موجود را توجیه می‌کند و آن را «طبیعی» جلوه می‌دهد. اقتدارگرایان سال‌هاست که وظیفه‌ای جز پشتیبانی از نظم نابرابر و غیردموکراتیک موجود ندارند. نئولیبرال‌ها مدافع سرسخت سیاست‌های اقتصادی مسلط هستند و سرکوب را به عنوان هزینه‌های ناگزیر «جراحی» توجیه می‌کنند. دانشگاهیان مدعی دفاع از دموکراسی با هشدار نسبت به خطر سوری‌ای شدن و تجزیه ایران، سیاست تسلیم و سکوت را ترویج می‌کنند. صدای غالب در دانشگاه صدای قدرت است.

معدود دانشگاهیانی که برای خود رسالتی روشنفکرانه قائل بوده‌اند نیز یا با تر بازگشت به «امر اجتماعی» به کل از سیاست کناره می‌گیرند، یا با تأکید بر خصلت جهانی سیاست‌های نئولیبرالی و سرکوب‌های سیاسی هم‌پسته با آن (آسمان همه جا یک‌رنگ است)، به نوع دیگری خواسته یا ناخواسته وضعیت را طبیعی جلوه می‌دهند، یا با هشدار صرف نسبت به خطر جنبش‌های توده‌ای و ظهور فاشیسم و افراط‌گرایی، صدای به حق معترضان را نشنیده می‌گیرند. برخی از آن‌ها که منتقد سیاست‌های اقتصادی مسلط نیز بوده‌اند، ناصحانه به قدرت بابت تبعات شوم این سیاست‌ها هشدار داده و حاکمان را دعوت به گفت‌وگو با مردم کرده‌اند، اما اکنون که در آبان ۹۸ قدرت بار دیگر پاسخ مردم معترض را با فشار گسترده‌تر اقتصادی و زور عریان‌تر سیاسی داد، آن‌ها باز هم از گفت‌وگو سخن می‌گویند. آن‌ها از «تشکل‌یابی‌های مدنی و صنفی» و نجات «امر اجتماعی» از زیر بار سلطه تمام‌قد «بازار» دفاع کرده‌اند، اما در برابر نقض آشکارتر حریم دانشگاه توسط نهادهای امنیتی و بازداشت گسترده دانشجویان و دیگر فعالان مدنی و صنفی در حوادث اخیر سکوت می‌کنند، و متأسفانه گاه خود با قدرت هم‌صدا می‌شوند و صدای دانشجویان معترض و فعال صنفی را به عنوان سر و صدای صرف، نعره‌های بی‌معنا یا پژواک تبلیغات «بیگانگان» جلوه می‌دهند.

امروز نقد نئولیبرالیسم نیز گاه همچون کلیشه‌ای دیگر در کنار کلیشه‌های نئولیبرالی، به سکه رایجی بدل می‌شود که طیف‌های گوناگون سیاسی از راست تا چپ می‌توانند آن را به یکسان در «بازار» جامعه مدنی خرج کنند. در چارچوب شکل غالب این گفتار، از چرخش سیاست‌های اقتصادی پس از جنگ در دهه هفتاد به گونه‌ای صحبت می‌شود که گویی دهه شصت، دوران «طلایی» نظم اجتماعی و اقتصادی-سیاسی در ایران معاصر بوده است؛ سیاست‌های اقتصادی جهانی و نهادهای مالی بین‌المللی از قبیل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، در کنار نئولیبرال‌های وطنی به گونه‌ای مورد نقد قرار می‌گیرند که گویی تصمیم‌گیران و سیاست‌مداران خوش‌طینت ما صرفاً فریب این سیاست‌ها را خورده‌اند. از فقیرتر شدن و به حاشیه رانده شدن فرودستان در استان‌های پیرامونی در اثر سیاست‌های نئولیبرالی سخن گفته می‌شود اما نقض سیستماتیک حقوق شهروندی و انسانی اقلیت‌ها ناگفته باقی می‌ماند. خواست آزادی‌های اجتماعی چنان به هژمونی نئولیبرالیسم و طبقه متوسط پیوند داده می‌شود که انگار طبقات فرودست جز نان شب خواست دیگری ندارند و این آزادی‌ها ماهیتاً بلاموضوع و بی‌ارزش‌اند.

منتقدان پیشروی نئولیبرالیسم باید توجه کنند که این نحو از نقد نئولیبرالیسم می‌تواند به موضعی ارتجاعی و تکرار کلیشه‌های شکل‌گرفته از اقتدارگرایی سیاسی در غلظت که امروز خود را در قالب نوعی تقسیم کار میان «فرهنگی کاران امنیتی» نشان می‌دهد: گروهی از آن‌ها مدافع سرسخت نئولیبرالیسم هستند و گروهی دیگر منتقد سرسخت آن، اما هر دو در دفاع مطلق از ساختار سیاسی حاکم متفق‌القول‌اند.

آن‌چه می‌تواند نقد نئولیبرالیسم را نجات دهد، تأکید بر شکل خاص نئولیبرالیسم وطنی در کنار ابعاد عام و جهانی سیاست‌های نئولیبرالی و البته بازشناسی پیوندهای میان مقاومت‌های مردمی در کشورهای مختلف از فرانسه و شیلی گرفته تا لبنان و عراق و ایران است. نئولیبرالیسم در ایران یکی از سبانه‌ترین نمونه‌های آن در سراسر جهان است که تنها در چارچوب نظم سیاسی حاکم امکان‌پذیر شده است، نظامی که تنها به مدد همین



سیاست‌های نئولیبرالی توانسته است خود را تحکیم کند. نقد نئولیبرالیسم بدون نقد نظم سیاسی و اشاره به منافع که برای طبقه حاکم اقتصادی و سیاسی به همراه آورده است، به زبان قدرت درمی‌غلطد.

باید سکوت را شکست!

باید سلطه زبان قدرت را شکست و صدای مقاومت و نقد قدرت را تقویت کرد. ما از اساتید دانشگاه، به‌ویژه آن دسته از اساتیدی که برای خود و دانشگاه رسالت روشنفکری قائل هستند، و دانشگاهیانی که هنوز ندای انسانی درون‌شان به تمامی خاموش نشده است، دعوت می‌کنیم در برابر آنچه در آبان ۹۸ بر سر جامعه ایرانی رفت از اعتراضات به حق مردم سخن بگویند و دفاع کنند. همانطور که ادوارد سعید می‌گوید روشنفکران و دانشگاهیان «باید مؤلف زبانی باشند که حقیقت را به قدرت می‌گوید» و در برابر قدرت از حقیقت دفاع کنند. سکوت اساتید درباره حقیقت هاله روشنفکری را از آن‌ها می‌زداید و آن‌ها را به ایدئولوگ‌های دولت بدل می‌سازد، و در نتیجه کمک می‌کند آن‌ها بیش از پیش جایگاه خود را به مثابه حقیقت‌گو و مرجعیت فکری مردم از دست بدهند. پشت کردن توده مردم به دانشگاهیان پس از بلایایی که بر سرشان رفته است، روی دیگر رویگردانی دانشگاهیان از آن‌ها و دردها و مطالبات‌شان است، و این قطع پیوند میان مردم و دانشگاهیان و روشنفکران نتیجه روندهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دهه‌های گذشته‌اند.

سکوت و زبان قدرت باید شکسته شود، اگر که خواستار آن هستیم که مردم بار دیگر به دانشگاهیان و روشنفکران اعتماد کنند. اگر می‌خواهیم مردم گوش شنوایی برای ما، آگاهی‌بخشی‌هایمان، اندازهایمان نسبت به خطرات و بن‌بست‌های فکری و عملی حاصل از حرکت‌های توده‌ای و بدیل‌های ارتجاعی داشته باشند و به همفکری با ما برای اندیشیدن به راه‌های رهایی‌بخش احقاق مطالباتشان و مطالباتمان امید ببندند، باید پیش از هر چیز با تکیه به شرمی سیاسی، از مردم بابت قصورهایی که به‌نوبه و به‌سهم خودمان داشته‌ایم، عذرخواهی کنیم، باید در تحلیل‌هایمان مردم معترض و مطالبات و رنج‌های آن‌ها را به رسمیت بشناسیم، باید با اعلام موضعی جمعی و از منظر روشنفکرانه و حقیقت‌گویانه در دفاع از حقوق مردم و معترضان و در محکومیت فاجعه‌ای که قدرت رقم زده است، تلاش کنیم اعتماد از دست‌رفته مردم به خودمان را بار دیگر احیا کنیم، پیوندمان به مثابه روشنفکران را با بدنه جامعه باز یابیم، و به جای رایزنی با قدرتی که اینچنین بی‌محابا و گسترده و شدید دست به سرکوب اقتصادی و سیاسی جامعه زده است، با مردم و اجتماعات رسمی و غیررسمی آن‌ها گفت‌وگو کنیم. ما باید در برابر قدرت بایستیم و از حقیقت دفاع کنیم.

سکوت کنید! خود به خود حل می شود!

زمزمه های ارتجاع مترقی نمایی به گوش می رسد. زمزمه های خلاصه کردن. زمزمه هایی از جنس سرکوب و دفاع از مرتجعین در جامه ای رنگین. این صدای محوری است در توهم مقاومت است. البته مقاومتی از جنس نادیده انگاشتن. نادیده انگاشتن تضادهایی بسیار در بطن همان نظامی که فریاد مبارزه با آن را سر می دهند، اما در نهایت در برابر شکل های متعدد همین نظام سر تعظیم فرود می آورند. این طرفداران طبقه ی کارگر در لوای همین طرفداری به اولویت بندی تضادهای جامعه دست می زنند و با درکی کلیشه ای از ماتریالیسم تاریخی هر هویتی را، هر تضادی را، هر گونه ستم و سرکوبی را با کارگری ندانستن آن «بی اهمیت» جلوه می دهند. پذیرفتن تضاد کارگری بدون فهم تضادهای دیگر در ساختار سرمایه داری، بدون دیدن ستم های قومیتی و جنسیتی، همانا درغلتیدن در راست ترین مواضعی است که به سویی سوق پیدا می کنند که در بزنگاه های مختلف به حمایت از مواضع دولتهایی نظیر دمشق و اسد می انجامد. آن هنگام که تضادها و تبعیض جنسیتی با نام کارگری نبودن، نادیده و در برخی موارد بی اهمیت قلمداد می شود، آن هنگام که برشمردن تضاد جنسیتی و مبارزه علیه ستمی که سال هاست علیه آنان اعمال می شود، «بازی در زمین نئولیبرالیسم» محسوب می شود، دیگر دم زدن از اهمیت تضاد طبقاتی چه سود؟ گویا تا هنگامی که تضاد طبقاتی وجود دارد و مبارزه ی علیه آن جاری است، صحبت کردن از دیگر تضادها اشتباه به شمار می آید! آیا باید بر حسب «اولویت» تضادها بدان پرداخت، یا درحقیقت تمام این تضادها و مبارزه بر علیه آنها درهم تنیده با یکدیگرند؟ واضح است، دم زدن از هریک از تضادهای قومیتی، طبقاتی و ملیتی بدون درهم تنیده دیدن آنها، اشتباه است. نمیتوان تنها با گفتن اینکه تضاد طبقاتی مهم ترین تضاد موجود در جامعه است، تضادهای دیگر را تنها با جمله ی «الان هنگامش نیست» نادیده بگیریم. باید دانست که بسیاری از این تضادها الزاما با از میان رفتن تضاد طبقاتی از بین نمی روند. چرا که دارای شکلی از استقلال از آن هستند. تضاد جنسیتی و ستم علیه زنان که ریشه ی طولانی ای در تاریخ بشر دارد، وجود قومیت های مختلف و حق تعیین سرنوشت آنها تنها در نظام سرمایه داری وجود داشته اند؟ آیا صرفاً با از بین رفتن تضاد طبقاتی می توان انتظار داشت که ستم جنسیتی از بین رود؟ بدین ترتیب مبارزه برای از میان رفتن این تضادها باید موازی و در کنار مبارزه ی طبقاتی باشد. نه اولیوی در این میان است، نه انکاری. دوستانی که با اولویت بندی تضادها در تلاش برای توقف دیگر مبارزات اند، مواضع جنسیت زده و ساده انگارانه ی خود را مزین به لباسی زرین می کنند. با نام دفاع از کارگران، مترقی ترین خواست ها را سرکوب می کنند. شاید باید از آنها پرسید که یک زن کرد کارگر سنی، صرفاً کارگر است؟ و تنها تضاد طبقاتی برای او باید حائز اهمیت باشد؟



پس تکلیف ستم‌های بیشماری که بر او روا داشته می‌شود، همان ستم‌هایی که سرمایه‌داری خود به آن دامن زده، همان تضادهایی که این دوستان بی‌اهمیت می‌شمارند، چه می‌شود؟ مگر همه‌ی تضادها را با رفع تضاد طبقاتی می‌توان از میان برد؟

سوی دیگر این مقاومت و این تقدس‌گرایی کارگران، مبارزه با امپریالیسم است. این برداشت ساده‌انگارانه از امپریالیسم که آن را مرکز ظلم جهانی و تنها صورت امپریالیسم می‌بیند، همانا یادآور گزاره‌هایی نظیر «شیطان بزرگ» است. ناتوانی در ندیدن امپریالیسم به عنوان شکلی از اشکال سرمایه‌داری و نه تنها تجسم آن، چشم‌پوشی از پذیرفتن امپریالیسمی که درون خود خاورمیانه ریشه دارد و اینک فریادهایی از جای‌جای خاورمیانه‌ی علیه آن به گوش می‌رسد، منجر به انتخاب مضحک میان «بد» و «بدتر» می‌شود. آری با آن که فریاد مبارزه با امپریالیسم را سر می‌دهند، طنین‌های گوش‌خراش مرگ بر امپریالیسم را به گوش همگان می‌رسانند، اما آن‌جا که شیطان بزرگ را ببینند، در خط مقدم سرمایه‌داری داخلی حاضر می‌شوند. دیگر اشکال سرمایه‌داری را فراموش می‌کنند و حتی حاضر به دفاع از سیاست‌های بسیار شدید سرمایه‌دارانه می‌شوند، آن‌هم تنها با این عنوان که خطر امپریالیسم در کمین ماست. چرا خطر اصلی را نمی‌بینند؟ آن سرمایه‌داری‌ای که در بیخ گوش‌هایشان، هر دم ریشه‌های خود را می‌گستراند. اگر مبارزه بر علیه سرمایه‌داری محوریت دارد، چرا در مواجهه با یکی از دیگر شکل سرمایه‌داری دفاع می‌کنند؟ مگر سرمایه‌داری خوب و بد وجود دارد؟ آیا آمریکا تنها سرمایه‌داری موجود است؟



پرونده خاورمیانه

بخش‌هایی از مقالات این قسمت جهت تلخیص حذف شده است و بخش‌هایی نیز به دلیل برخی «ملاحظات»!



کلن یعنی کلن

امکان‌های پیوند دانشجویی با عراق و لبنان

سیناچ

خاورمیانه و شمال آفریقا پای در مسیر یک انقلاب طولانی گذاشته است، انقلابی که نخستین میان‌پرده آن در این منطقه از بهار عربی در سال ۲۰۱۰ آغاز شد. پس از شکست خیزش‌های مردمی و ختم آنها به بازسازی یا تداوم رژیم‌های دیکتاتوری، کودتا، جنگ یا کشتار داخلی در مصر، سوریه، یمن، بحرین، لیبی و مابقی کشورها، مفسرین از ناکامی، شکست و پایان بهار عربی دم زدند. اما این تفاسیر تحول عمیق، طولانی، ریشه‌ای و بنیادینی که در زیر زیرپوست این جوامع در حال وقوع است، نادیده می‌گیرد. انقلابی که در مقاطع مختلف خود را نشان می‌دهد اما آن را بایست حاصل زنجیره‌ای از مبارزات اجتماعی و دامنه‌دار علیه دستگاه سیاسی و اقتصادی این کشورها دانست. با این وصف اساساً نسبت به کاربرد مکرر کلمه «بهار» برای این انقلاب‌ها و قیام‌های توده‌ای می‌توان بدبین و مشکوک بود. بهار فصلی است گذرا و موقت اما جوامع خاورمیانه دگرگونی و انقلابی عمیق، بلندمدت و طولانی را از سر می‌گذرانند. به این معنا انقلاب‌ها و تلاش‌های مردم برای تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی این کشورها، چیزی «فراتر از بهار» است.

انقلاب دانشجویی

اکتبر ماهی آشناست در تاریخ و حافظه جنوب جهانی. موج دوم اعتراض مردمی و طلب دگرگونی ریشه‌ای در ساختار سیاسی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه از ماه اکتبر در عراق و لبنان شروع شد. لبنانی‌ها انقلاب خود را «انقلاب ۱۷ اکتبر» می‌نامند. آتش اعتراضات در عراق نیز از ماه اکتبر شعله‌ور شد. تا آنجا که به تجربه دینامیک هر دو خیزش برمی‌گردد، یکی از وجوه یگانه هر دو انقلاب، مداخله همبسته و متحد دانشجویان در هردو جنبش است؛ بی‌جهت نیست که یکی از نام‌هایی که تظاهرکنندگان هردو کشور برای این موج دوم از خیزش برگزیده‌اند، واژه «انقلاب دانشجویی» است. دانشگاهیان هر دو کشور اعم از استادان و دانشجویان بیش از یک ماه است در تحصن و اعتصاب به سر می‌برند و موتور کوچک اعتراضات عراق و لبنان هستند. آصف بیات سال



پیش مقاله‌ای پیش‌بینانه نوشت و در آن از جوانه‌زدن و شکوفایی شکلی از سیاست مردمی در منطقه خاورمیانه با نام «سیاست جوانی» نام برد. در موج اعتراضی فعلی عراق و لبنان نیز جوانان و به طور مشخص‌تر دانشجویان و سازمان‌های دانشجویی نقش مرکزی را در سازماندهی سیاست مردمی ایفا کرده‌اند. کافی است نگاهی کنیم به گستردگی و حجم مداخله دانشجویان، استادان و فارغ‌التحصیلان بریده از ساختار سیاسی و اقتصادی عراق و لبنان؛ ساختاری که ثمری نداشته است جز بیکاری فراگیر، عدم برخورداری از بهداشت، آب، برق، مسکن، آموزش، غذا و هرنیاز انسانی دیگر و در یک کلام، بینواسازی توده‌ای. در لبنان و عراق تخمین‌های رسمی حاکی از بیکاری ۴۰ تا ۵۰ درصدی جوانان است. از سوی دیگر به دلیل ساختار بی‌ثبات شغلی، آن‌ها که حتی کاری نیز در ظاهر دارند، امیدی به بهبود زندگی در آینده ندارند. به همین دلایل، جامعه اصلی تظاهرکنندگان در عراق و لبنان را دانشجویان، دانش‌آموزان و جوانان شکل می‌دهد. آنها از کل ساختار سیاسی و اجتماعی سرمایه‌دارانه و فرقه‌گرایی این کشورها به تنگ آمده‌اند و به همین معنا همچون هر سیاستی که با امر کلی درگیر است، «کل ساختار سیاسی و اقتصادی با کل احزاب و جناح‌های آن را نمی‌خواهند.» شعار اصلی و مشترک میان جوانان، دانشجویان و کل مردم معترض در عراق و لبنان یک چیز است: کل سیستم باید برود. «کلن یعنی کلن».

پیوند با دانشجویان ایران

اعتراضات مردمی آبان ماه در ایران در ادامه دومینوی جنبش‌های مردمی در جهان و به خصوص در پیوند قریب با اعتراضات مردم عراق و لبنان است. انواع پیچ و تاب‌های منطقه‌ای و سیاست‌های نولیبرال اقتصادی واحد در سه کشور، به شکلی آینه‌گون به همبستگی بین مردم این سه جامعه یاری رسانده است. متوسط سن اکثر شرکت‌کنندگان در اعتراضات ایران مشابه اعتراضات دو کشور دیگر و طبق گزارش‌های اولیه بین ۱۴ تا ۲۵ سال است. از این حیث، پایگاه اعتراضات در ایران نیز همچون عراق و لبنان، جوانان و دانشجویان بیگانه و نومید از دم و دستگاهی است که اینگونه سیاست‌های اقتصادی را پیاده می‌کند. با این حال تمایزاتی نیز وجود دارد. در مقایسه با سازماندهی، مشارکت و اکتیویسم گسترده دانشجویان و استادان در اعتراضات عراق و لبنان، دانشگاهیان ایرانی هنوز فاصله بسیاری با لبنان و عراق دارند. در لبنان اساتید با اعلام اعتصاب در همبستگی با مردم، سازمان و ائتلافی را نیز تحت عنوان «ائتلاف استادان دانشگاه» شکل داده‌اند. در عراق نیز اکثر اساتید از حضور در کلاسهای درس شرم دارند و امتناع می‌کنند. بیش از ۲۵ دانشگاه عراق تقریباً از نخستین روز اعتراضات در اعتصاب و تحصن به سر می‌برند. با این حال، در ایران تاکنون دانشگاه عقب‌تر از مطالبات جامعه حرکت کرده و صرفاً به اعلام همبستگی با مطالبات عمومی اکتفا کرده است. مجموعه سیاست‌های مشابه اعمالی از سوی دولت‌ها در خاورمیانه نشان می‌دهد که تنها امید برای مردم، جوانان و دانشجویان این منطقه، ایجاد شکلی از همبستگی میان جنبش‌های مردمی در خاورمیانه است. دانشجویان و دانشگاهیان ایرانی چیزهای بسیاری می‌توانند از دانشجویان و اساتید در بغداد، بیروت، بصره و شهرهای دیگر این دو کشور بیاموزند. «انقلاب دانشجویی» در عراق و لبنان مثل هر جنبش سیاسی دیگری، خطابی سراسری و کلی دارد. این خطاب کلی را در گفتگوی شلوا سما دانشجوی دکترای مردم‌شناسی با سمیر عدنان دیگر جوان سازمانده اعتراضات دانشجویی در عراق و بنیانگذار گروه «کارگران علیه فرقه‌گرایی» بهتر می‌توان پیگیری کرد.

"شلوا سما: اعتراضاتی مشابه عراق در لبنان و ایران در حال وقوع است. درباره این اعتراضات چه فکر می‌کنی؟ چه تشابهی بین آنها هست؟ و آیا نوعی از همبستگی بین این جنبش‌های مختلف وجود دارد؟

سمیر عدنان: بله، همه این اعتراضات در پیوند با یکدیگرند. ما یک انقلاب عراقی یا عربی نمی‌خواهیم؛ این انقلابی در کل خاورمیانه است. در لبنان همان مطالباتی وجود دارد که در ایران هست. مطالبات مشابه است. به طور کلی مردم در خاورمیانه با یک نظام مشابه روبرو هستند: یک نظام سیاسی به شدت فرقه‌گرا که چشم‌انداز شایسته‌ای را برای زندگی مردم نشان نمی‌دهد. بنابراین مطالبات آنها مشابه‌اند: پایان نظام فرقه‌گرا و فاسد ... پایان

حکومت شبه‌نظامی در لبنان و عراق. پیوندهای مردم معمولاً تنها از طریق رسانه‌های اجتماعی است. با این حال، مردم در میدان‌های اعتراضی مختلف این شعار همبستگی را فریاد می‌زنند. در ایران نیز ما طرح‌های گرافیتی را در همبستگی با مردم عراق می‌بینیم که بر دیوارها نشسته‌اند. آنها پرچم مردم عراق را در تهران برافراشته‌اند. چنین چیزی هرگز پیش از این رخ نداده بود. فوریت دارد که ما در مقام مردم خاورمیانه با یکدیگر پیوند بیشتری پیدا کنیم.^۲



فریاد معترضان جوان در عراق: اینها حقوق ماست، نه مطالبات ما

تصاویری فوری از سازماندهی دانشجویان و استادان در انقلاب عراق

گیلگمش نیل و راشا فائک

ترجمه: علی راغب

هزاران دانشجو به اعتراضات ضد دولتی عراق که هم اکنون وارد ماه دوم خود می شود، پیوسته اند. این دانشجویان علی رغم دستور دولت به مدارس و دانشگاه ها مبنی بر ادامه فعالیت عادی خود، کلاس ها را در چندین دانشگاه و دبیرستان بغداد و در سراسر جنوب عراق رها کردند تا در اعتراضات شرکت کنند.

تظاهرکنندگان در میدان تحریر بغداد، مرکز اعتراضات، شعار دادند: «این یک انقلاب دانشجویی است، نه به دولت، نه به احزاب!». دانش آموزان در الدیوانیه، در جنوب عراق شعار دادند: «نه مدرسه، نه کلاس تا فروپاشی رژیم!».

نیروهای امنیتی شروع به سرکوب و استفاده از مهمات جنگی کرده اند. به گفته خبرگزاری فرانسه، از آغاز اعتراضات در تاریخ ۱ اکتبر، بیش از ۲۷۰ نفر کشته شده اند، از جمله چهار معترض که در روز دوشنبه در جریان اعتراضی در کربلا هدف گلوله قرار گرفتند. همچنین هفته گذشته هجده نفر نیز در اعتراضی دیگر در کربلا کشته شدند.

تظاهرات در عراق، همچون تظاهرات در لبنان و دیگر کشورها، از خشم نسبت به فساد، رکود اقتصادی و خدمات عمومی ضعیف نیرو می گیرند. با وجود ثروت گسترده نفتی، عراق از نرخ بیکاری بالا و زیرساخت های خراب رنج می برد، به طوری که قطع مکرر برق بسیاری را وادار به اتکا به ژنراتورهای خصوصی کرده است.

بسیاری از معترضان نیز رژیم فعلی را تحت سلطه کشورهای همسایه می دانند و می خواهند دولت جدیدی فارغ از نفوذ خارجی تشکیل دهند.



در ۲۸ اکتبر، اتحادیه دانشگاه‌ها و مدارس الديوانيه اعلام کرد که اعتصابی ده روزه «تا سقوط رژیم» با حضور هزاران دانشجو و حتی اساتید در خیابان‌ها به راه انداخته است. هفته گذشته اتحادیه معلمان عراق نیز از اعتصاب عمومی چهار روزه خبر داد و گفت اعضای آن به طور مسالمت‌آمیز در سراسر کشور (به استثنای منطقه کردستان) اعتراض خواهند کرد. عباس کاظم سودانی، نماینده اتحادیه، در بیانیه‌ای ویدئویی گفت: «اگر دولت به خواسته‌های مشروع مردم پاسخ ندهد، معلمان عراقی تصمیمات قوی‌تری اتخاذ خواهند کرد». چندین سندیکای محلی از جمله سندیکای وکلا و مهندسين نیز به این جنبش پیوستند و با استفاده از میله‌های فلزی مانع رسیدن کارمندان دولت به اداره‌ها شدند.

مطالبات معترضان مشتمل است بر اقدامات قانونی علیه قتل معترضان، استعفای دولت، اصلاح قانون اساسی و قوانین انتخاباتی. با این حال طبق گزارش خبرگزاری فرانسه، قصی السهیل، وزیر آموزش عالی، به دانشگاهیان هشدار داده است که از پیوستن به اعتراضات خودداری کنند.

فریادهایی از خیابان‌ها

افرادی که در این اعتراضات حضور داشتند با الفارمدیا صحبت و تأکید کردند که این تظاهرات، بسیار صلح‌آمیز بوده است، با این حال واکنش‌های خشونت‌آمیزی از سوی نیروهای امنیتی وجود داشته است. یک نفر گفت پلیس ضدشورش سیاه‌پوش که قابل شناسایی نیست، به معترضین در میدان مرکزی بغداد یعنی میدان تحریر، به ویژه در پل الجمهوریه که به منطقه امنیتی سبز (Green Zone) که در آنجا دفاتر دولتی و سفارت ایالات متحده آمریکا قرار دارد وصل است، تیراندازی کرده است.

چندین نفر تلاش رانندگان «توک توک» برای کمک به معترضان را ستودند. توک توک‌ها یا تاکسی‌های سه-چرخه روباز و کوچک، در سال‌های اخیر در خیابان‌های بغداد و دیگر شهرهای عراق زیاد شده‌اند. آنها می‌توانند در خیابان‌ها و میدانی شلوغی که وسایل نقلیه بزرگتر و آمبولانس‌ها نمی‌توانند وارد شوند، مانور بدهند و وسایل مورد نیاز تظاهرکنندگان را تحویل دهند و معترضان مجروح را به بیمارستان‌ها منتقل کنند.

در زیر برخی از مشاهدات شخصی دانشجویان، اساتید و دیگران آمده است که از طریق برنامه‌های پیام‌رسان به دو زبان عربی و انگلیسی با الفارمدیا به اشتراک گذاشته‌اند. نظرات از جهت حجم و شفافیت ویراسته شده‌اند.

سناد الفاضل، استادیار دانشکده داروسازی دانشگاه الکفیل در نجف

اعتراضات در نجف واقع در جنوب بغداد «کاملاً صلح‌آمیز» هستند. وی افزود: «من امیدوارم که در این تظاهرات، صدایی از دانشگاهیان برای ارتقای آزادی‌های دانشگاهی بشنویم». او گفت اساتید از تظاهرات حمایت می‌کنند اما از شرکت در آنها شرم می‌کنند. «قلب اکثر اساتید همراه با دانشجویان و مطالبات مردم است، اما فشارهایی وجود دارد که نقش آنها را غیرشفاف می‌کند. خوشایند نیست که ما به عنوان محرکان تحسن ظاهر شویم و می‌تواند ما را در مقام مخالفت با وزارتخانه قرار دهد. دانشگاه‌ها بازند اما هیچ دانشجویی در کلاس نیست».

الفاضل سخنرانی کلاسی خود در چادرهای مستقر در مقر معترضان در نجف را چنین توصیف کرد: «این سخنرانی نمادین بود. شخصاً پیام من این بود که علم تحت هر شرایطی یک ضرورت و شیوه‌ای است برای



اصلاح نظام آموزشی از ابتدایی تا دانشگاه. پیام دانشجویان این بود که هم‌زمان با تحریم کلاس‌های معمول در محل اعتراضات می‌نشینند و درس می‌خوانند. این بدین معنا نیست که آنها می‌خواهند وقت دانشگاه را تلف کنند. از آنجا که یادگیری و مطالعه فقط می‌تواند در صلح شکوفا شود و از آنجا که ما صلح‌طلب و مصلح هستیم و به خواسته‌های مردم ایمان داریم، ما این سخنرانی را برگزار کردیم زیرا بدون شکوفایی علم هیچ موفقیتی در عراق حاصل نخواهد شد. دانشجویان دانشکده‌های داروسازی و دندانپزشکی دانشگاه الکفیل و دانشجویان تحلیل آسیب‌شناختی مشتاق بودند که تحصن را به سمینار تبدیل کنند».

علی حامد علی، ۲۴ ساله، یک فعال از بغداد

علی در حال مستندسازی از اعتراضات در مرکز شهر، پل الجمهوریه، خیابان خیام، خیابان ابونواس و میدان تحریر است. وی گفت: «من همه چیز را دیدم از جمله شیوه کشته شدن مردم با پرتاب نارنجک‌های گاز اشک‌آور تا اقدامات قهرمانانه رانندگان توک توک و دانشجویان پزشکی. آنها همه تلاش خود را برای کمک به اعتراضات انجام می‌دهند. این روزها نیروهای پلیس ضد شورش خشن‌تر شده‌اند و مردمی را که به آنها نزدیک می‌شوند، تهدید می‌کنند. ارتش و پلیس فدرال خلع سلاح شده‌اند و تنها اجازه حمل پرچم دارند نه چیز دیگری. این یک مشکل است زیرا آنها هم مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرند. پلیس ضد شورش علی‌الخصوص آمبولانس‌ها و کسانی را که خدمات درمانی ارائه می‌کنند، هدف قرار می‌داد. من دو مورد از آمبولانس‌ها و دانشجویان پزشکی را دیدم که گلوله خوردند. آنها تلاش می‌کردند به افرادی که در حال خفه شدن بودند کمک کنند. عکاسان و فعالان رسانه‌ای نیز مورد هدف قرار می‌گیرند. روزنامه‌نگاران رسانه‌های محلی هم مورد اصابت گلوله قرار گرفتند. ارتش و پلیس فدرال غیرمسلح هستند و قادر به مداخله برای توقف اقدامات پلیس ضد شورش نیستند. می‌توانم آنها را شبه نظامیان بنامم زیرا آنها لباس‌های سیاه و غیرقابل شناسایی می‌پوشند».

وی گفت بیشتر کسانی که در پل الجمهوریه معترض هستند، جوانان بین ۱۴ تا ۲۵ سال هستند. «من به‌ندرت بچه‌ها را در آنجا دیدم». او افزود: «مردم از این امتناع می‌کنند که آنچه می‌خواهند را مطالبه بنامند، اینها حق و حقوق است. ما چیزی را طلب نمی‌کنیم، ما خواستار حق خود و چیزی هستیم که به ما داده نشده است. ما می‌خواهیم کل نظام سیاسی و انتخاباتی را تغییر دهیم و از شر هر کسی که بخشی از رژیم ۱۶ ساله بوده خلاص شویم. ما خواهان تامین اجتماعی و خدمات بهداشتی و نیز وفاداری به هیچ کشور دیگری جز عراق هستیم. شعارهای ما فقط به عراق مربوط بود: «ما روح و خون خود را برای عراق فدا می‌کنیم»، و خواهان عدم دخالت کشورهای خارجی در کشورمان هستیم».

هدا علا، ۳۰ ساله، یک پزشک در بغداد:

علا، کسی که در بغداد به معترضان کمک می‌کند، صحنه‌ای بسیار مسالمت‌آمیز در میدان تحریر را چنین توصیف می‌کند:

«این سومین روز حضورم در میدان تحریر است. من نیازهای معترضان را بررسی و از طریق منابع اهدایی تأمین می‌کنم. من از قسمت غربی بغداد به سمت شرق حرکت می‌کنم. اگر من سه جعبه لوازم خریداری کنم، هزینه اولی و دومی را پرداخت می‌کنم ولی سومی را در حمایت از اعتراضات، به طور رایگان دریافت می‌کنم. هیچ زنی مورد آزار و اذیت قرار نگرفته است. برخی زنان در میدان تحریر شروع به آرایش کردن و لاک زدن ناخن‌هایشان کردند. اعتراضات بسیار مسالمت‌آمیز هستند. ما مواد غذایی و داروهای زیادی داریم، بنابراین من



بیشتر روی تجهیزات پزشکی متمرکز هستم. من رانندگان توک توک را با روپوش‌های پزشکان دیدم. از یک راننده پرسیدم که چرا لباس پزشکان را می‌پوشند؟ او گفت: «من پزشک آمبولانس هستم». رانندگان توک توک پول نمی‌گرفتند. در نتیجه ما بخشی از بودجه خود را به تأمین هزینه سوخت آنها اختصاص دادیم. ما دارو، تجهیزات پزشکی و حتی اینترنت رایگان داریم. ما فقط زخم‌های سطحی را درمان می‌کنیم. دیگر آسیب‌دیدگان به وسیله توک توک‌ها به بیمارستان‌ها منتقل می‌شوند. در حال حاضر آمبولانس‌ها نمی‌توانند وارد میدان شوند و تمام امور به وسیله توک توک‌ها انجام می‌شود. دو دکتر مجروح شدند. یکی از آنها چشم خود را از دست داد. با این وجود، مردم همچنان دارند می‌آیند. من بسیاری از پرستاران و دکترهای جوان از دانشگاه‌های پزشکی را در میدان تحریر دیدم. امروز دیدم خواهرم گریه می‌کند. از او پرسیدم چرا؟ او گفت یک راننده توک توک که تحصیل کرده نیست، گفته است برای حمایت از تحصیل کرده‌ها برای دستیابی به شغل مناسب اعتراض می‌کند».

علا همچنین توضیح داد که چگونه او و سایر معترضان برای زدودن ترس و هراس از شوخ طبعی استفاده می‌کنند:

«ما به شوخی گاز اشک‌آور را گاز خنده‌آور می‌نامیم. ما همچنین ساختمان رستوران ترکی را که اکنون به وسیله بسیاری از معترضان اشغال شده است، به یاد یکی از جنگ‌های صدر اسلام، کوه احد نام‌گذاری کردیم. این یک کم‌دی سیاه است. ما هر چیزی را به شوخی می‌گیریم. من در روز اول می‌ترسیدم، روی زمین نشستم و در میان دوستانم گریه می‌کردم؛ در چنین شرایطی تازه وارد بودم. نیروهای دولتی در میدان هیچ کاری نمی‌کنند. آنها به دلیل شلیک گاز اشک‌آور، همراه با ما اشک می‌ریزند و در غذای ما شریک می‌شوند. کسانی که روی پل هستند به معترضان صدمه می‌زنند. معترضان سلاح حمل نمی‌کنند. ما از خشونت لطیفه می‌سازیم و ثابت می‌کنیم که اعتراضات ما صلح‌آمیز است. ما می‌خواهیم که کل دولت عزل شود، نه صرفاً نخست‌وزیر. میدان تحریر، خودش اکنون دولت است، دیگر هیچ یک از سیاستمداران، آدم حساب نمی‌شوند! ما مرز ترس را شکستیم، اکنون بدون ترس با پرچم در خیابانها قدم می‌زنیم. در ابتدا نمی‌دانستم چگونه به آن میدان بروم. من زندگی خود را صرف رفتن به محل کار و دانشگاه کرده بودم و تقریباً هیچ اطلاعی از محله‌های بغداد نداشتم».

او گفت خیلی چیزها برایش عوض شده است. «من ۳۰ ساله هستم، این نخستین بار است که عراق را متحد و زیبا دیده‌ام. همه چیز زیبا است جز دولت».

سعد سلوم، استادیار علوم سیاسی در دانشگاه مستنصریه در بغداد:

سلوم فعال حقوق اقلیتها و حقوق بشر و همچنین هماهنگ‌کننده عمومی بنیاد ماسارات برای توسعه فرهنگی و رسانه است. وی سمبولیسم سقوط مجسمه صدام حسین در میدان الفردوس بغداد، در سال ۲۰۰۳ را با اعتراضات فعلی در میدان تحریر مقایسه کرد. او نوشت:

«لحظه سقوط مجسمه صدام در میدان الفردوس نشان‌دهنده تمایل غربی پسامدرن برای تغییر جوامع سنتی ما با زور و منطق «تغییر از بیرون» بود و تجربه تغییر دموکراتیک پس از آن را حاکم کرد. اعتراضات میدان تحریر منطق جدیدی را برای «تغییر از درون» پیش نهاد و بیانی بود از این که عراقی‌ها نمی‌خواهند آزادی‌ای را که دریافت کرده‌اند وجه‌المصلحه قرار دهند یا اینکه اجازه دهند این آزادی توسط مروجین نفرت و نخبگان تجاری فرقه‌گرا، مصادره شود. قطار دموکراسی که پس از ۹ آوریل ۲۰۰۳ در عراق به راه افتاد، به دلیل عملکرد بد «آن احزابی» که به دنبال منافع خود بودند، در مسیری اشتباه پیش رفت. اکنون اعتراضات آن را به مسیر



درست برگرداند. به طور خلاصه، این اعتراضات بیانگر تمایل واقعی برای تغییر از درون در مقابل «تغییر از بیرون» یا «کنترل از خارج» است.

فاطمه جی. (نام مستعار)، دانشجو در دانشگاه سبز القاسم در استان بابل، جنوب بغداد:

فاطمه که در حال تحصیل در علوم محیط‌زیستی است، به تظاهرات در دانشگاه خود و دیگران در این منطقه پیوسته است. وی اصالتاً اهل ناصریه، در جنوب عراق است. او نوشت:

«در ۲۸ اکتبر در تحصن دانشجویی در ورودی دانشگاه شرکت کردم. در محل ورودی، مأمورین امنیتی پرچم عراق و همه بنرها و شعارهای چاپی را به دستور رئیس دانشگاه ضبط کردند. با وجود این، اعتراض ادامه یافت و تعداد معترضان در مقابل درب بیرونی دانشگاه بیشتر شد. قبل از اینکه ما به بزرگترین گردهمایی در مرکز حله پیوندیم و با معترضان از دانشگاه بابل ادغام شویم، شعارهای انقلابی داده می‌شد. ما از ورود به دانشگاه با هرگونه پرچم، بنر یا حتی کاغذهای چاپ شده منع شدیم. متأسفانه، اساتید ما درگیر نشدند اما صدها نفر از ما بودند. اساتید دانشگاه بابل و سایر کارمندان با دانشجویان خود مشارکت کردند. خواسته‌های ما شعارهایی نظیر «ما میهن خودمان را می‌خواهیم»، «حق‌مان را پس می‌گیریم» و عدم دخالت کشورهای خارجی بود. این نه صرفاً یک تظاهرات سیاسی بلکه یک تظاهرات دانشجویی نیز بود. معدودی از دانشجویان وابسته به احزاب حاکم از هرگونه شعار علیه نفوذ کشورهای همسایه در عراق ناراحت می‌شدند. برخلاف بغداد و کربلا، در بابل هیچ خشونت نبود. خانواده من در ذی‌قار، زادگاه من، دست به اعتراض زدند و تعدادی از دانشگاه‌های خصوصی و دولتی ذی‌قار به تظاهرات پیوستند. من برای حضور در تحصن به دانشگاه بابل آمدم. خوابگاه قبل از ۲۵ اکتبر به زور تخلیه شد. دیروز روز اول تحصن بود. فقط چهار دانشجو در همبستگی حاضر نبودند و اصرار داشتند که در کلاسها شرکت کنند. طبق دستور حسن العوادی، رئیس دانشگاه یک کلاس برای آنها تشکیل داده شد. موقعیت آن چهار دانشجو، شرم‌آور و مایهٔ ننگ بود. دانشجویانی که در بابل یا در مجاورت بابل زندگی می‌کنند، به تحصن ادامه می‌دهند، اما من شخصاً نمی‌توانم الان بین استان‌ها رفت و آمد کنم. آرزو می‌کنم نظام حاکم تغییر کند، قانون اساسی اصلاح شود و شوراهای استانی و سایر شوراهای ناکارآمد معزول شوند، سلامت و آموزش بهبود یابند و عدالت اجتماعی برای هر شهروند عراقی از طریق یک حقوق ساده برای هر فرد، به دست آید».

منبع: وبگاه *al-fanar media*

۵ نوامبر ۲۰۱۹



اعتراضات عراق: مقاومت دانشجویان در دفاع از خواسته‌هایشان

اولیویا کوت‌برت

ترجمه: ملیکا سلیمانی

بغداد- نه و نیم صبح است و کلاس‌های درس دانشگاه العراقیه همه خالی هستند. معمولاً در این ساعت راهروها مملو از دانشجویان است، اما بسیاری از دانشجویان چندین هفته است که در کلاس‌ها شرکت نکرده‌اند. به جای آن در حیاط گرد هم می‌آیند تا برای تظاهرات آماده شوند.

در جریان تظاهرات گسترده‌ای که از اول اکتبر در پایتخت عراق آغاز شده است صدای دانشجویان از بلندترین صداها بوده است. بسیاری از آن‌ها از این که بعد از فارغ‌التحصیلی فرصت‌های شغلی چندانی در اختیار نخواهند داشت احساس ناکامی می‌کنند. اکنون آن‌ها مجالی برای تغییر می‌بینند و مصمم‌اند که صدایشان شنیده شود.

احمد، دانشجوی ۲۷ ساله‌ی پزشکی که دانشجویان معترض دانشگاه‌های مختلف را سازماندهی می‌کند می‌گوید: «این یک بازی نیست، ما در حال انقلاب هستیم». او هر پنجشنبه، برای این که ببیند دانشجویان کماکان تمایل به ادامه‌ی اعتراضات دارند یا نه از طریق تلگرام نظرسنجی می‌کند. او می‌گوید حدود ۱۵ درصد از دانشجویان تمایل دارند به کلاس‌های درس خود برگردند اما بقیه می‌خواهند به انقلاب ادامه دهند. «اگر هر تعدادی از ما به کلاس‌ها برگردند دودستگی به وجود می‌آید».

نرخ بیکاری جوانان در عراق حدود ۳۳ درصد است و بخش دولتی متورم برای جذب جمعیت جوان دچار مشکل است. کسی که نتواند در مشاغل دولتی مشغول به کار شود احتمالاً در بخش خصوصی توسعه نیافته‌ی عراق نیز شغلی نخواهد یافت چرا که به علت رشد پایین اقتصادی فرصت اشتغال برای جوانانی که هر ساله فارغ‌التحصیل شده و وارد بازار کار می‌شوند وجود ندارد.

دانشجویان هر هفته در قلب تظاهرات بغداد، یعنی از مقابل وزارت آموزش تا میدان تحریر راهپیمایی می‌کنند. دانشجویان دانشگاه‌های مختلف بیرون از دانشگاه‌هایشان با هم قرار می‌گذارند و درحالی که آهنگ‌های اعتراضی می‌خوانند و پرچم‌هایشان را تکان می‌دهند با اتوبوس‌های کرایه‌ای به محل وزارت آموزش می‌روند.



در مسیر رانندگان خودروها با بوق و لبخند از آنها استقبال می‌کنند. بسیاری از عراقی‌ها با اعتراضات موافقاند و با خواسته‌ی جوانان هم‌ذات‌پنداری می‌کنند.

صدای موسیقی از اسپیکرهای بزرگی که با تاکسی به مقابل وزارت آموزش آورده شده‌اند به گوش می‌رسد. سامان‌دهندگان تظاهرات از فراز سکوی خودساخته شعاردهندگان را هدایت می‌کنند و می‌خوانند: «بالروح و بالدم، نفدیک یا عراق»^۳.

تلاش‌هایی برای ترساندن

علی‌رغم هشدارها و تهدیدهای مقامات معترضین می‌گویند تا زمانی که به خواسته‌هایشان نرسیده‌اند دست از اعتراض نخواهند کشید. آن‌ها فریاد سر می‌دهند: «سوگند، سوگند، بغداد به کلاس‌های درس برنخواهد گشت».

در پشت جمعیت سربازهای مسلح از درون تانک‌ها نظاره‌گر وقایع هستند و به نظر بی‌تفاوت می‌آیند. فضا مملو از شادی است و دانشجویان در عین این که اوقات خوشی را سپری می‌کنند بسیار قاطع و مصمم به نظر می‌رسند. علی‌حسن، دانشجوی بیست ساله پزشکی می‌گوید: «من به اعتراض ادامه خواهم داد و هیچ چیز نمی‌تواند مانعم بشود، مگر این که با مرگ مجبورم کند».

معترضین در معرض خطر بزرگی هستند. دست کم ۳۳۰ نفر در جریان اعتراضات جنوب و مرکز عراق کشته شده‌اند و تقریباً هر روز تعداد بیشتری کشته می‌شوند. نیروهای امنیتی در مواجهه با تظاهرات مسالمت‌آمیز از تجهیزات نظامی و گاز اشک‌آور استفاده کردند درحالی که تظاهرکنندگان امنیت خود را به خطر انداخته بودند تا مطمئن شوند هیچ اسلحه‌ای به میدان آورده نمی‌شود.

بسیاری از تظاهرکنندگان به شدت زخمی شده‌اند. گروه‌های حقوق بشری گفته‌اند که نیروهای امنیتی با تسلیحات سنگین جنگی مستقیماً به سر افراد شلیک کرده‌اند و حتی به برانکاردهایی که با همراهی پزشکان داوطلب و دانشجویهای پزشکی زخمی‌ها را به اورژانس منتقل می‌کردند نیز شلیک کرده‌اند.

یکی از اساتید دانشگاه عراقیه: «برای دانشجویان بسیار مهم است که از تظاهرکنندگان حمایت کنند چون که راه دیگری وجود ندارد. در تمام جهان این جوانان هستند که تغییر را ممکن می‌کنند».

شبکه‌های اجتماعی مملو از ویدیوهایی است که مردان جوانی را نشان می‌دهد که با مجموعه‌های خرد شده در حال مرگ در خیابان هستند. به رغم تلاش دولت برای ساکت کردن فعالین با توصل به قطع اینترنت، شبکه‌های اجتماعی ابزار بسیار مهمی برای سامان دادن تظاهرات بوده‌اند.

خطر دیگری که افراد، بخصوص گردانندگان تظاهرات را تهدید می‌کند آدم‌ربایی است. بسیاری از فعالان برای چندین روز ناپدید شده‌اند و هنگام بازگشت آن‌چنان ترسیده بودند که چیزی نمی‌گفتند. بسیاری نیز هنوز بازنگشته‌اند. احمد می‌گوید: «می‌دانیم خطرناک است، خصوصاً شب‌ها. بسیاری از آدم‌ربایی‌ها در طول شب اتفاق می‌افتد.» به همین خاطر افراد می‌دانند که بعد از تاریکی هوا بهتر است به صورت گروهی تردد کنند.

^۳ روح ما و خون ما فدای عراق

برنامه ریزی دقیق

پس از دو ماه تلاش، احمد خسته است. او در این مدت وظیفه‌ی هماهنگ کردن دانشجویان و مداوای مجروحان را بر عهده داشته و شب‌ها تنها دو ساعت می‌خوابد. هرچند که پرمشغله‌تر از آن است که متوجه خستگی‌اش بشود.

یکی از بزرگترین اعتراضات دانشجویی یکشنبه اتفاق افتاد. احمد زمان بسیاری را صرف هماهنگی وسایل نقلیه، برقراری ارتباط با سامان‌دهندگان تظاهرات، هماهنگ کردن پوشش خبری و جمع‌آوری کمک مالی برای خرید غذا، پتو و وسائل مراقبتی برای کسانی که در مرکز اعتراضات هستند، می‌کند.

اعتراضات دانشجویان از پیش به دقت برنامه‌ریزی شده است و شعارها از قبل نوشته شده‌اند تا شعاری حاوی محتوای توهین‌آمیز و افراطی نباشد و منجر به خشونت نشود. احمد می‌گوید: «می‌خواهم همه چیز عالی پیش برود و همه‌ی دانشجویان هم صدا باشند.»

احمد مسئول حدوداً ۲۲۰۰ دانشجوی معترض است و با ۲۵ سامان‌دهنده‌ی دیگر در سایر دانشگاه‌ها در ارتباط است. او خود را نماینده‌ی دانشجویان می‌داند نه یک رهبر چرا که روح برابری خواهانه‌ی جنبش باید حفظ شود.

در ظاهر دانشگاه از دانشجویان می‌خواهد که به کلاس‌های خود بازگردند اما العیسوی یکی از اساتید عراقیه می‌گوید که بسیاری از اساتید با مطالبات دانشجویان همدل هستند. «می‌دانم که هیچ کدام از مسئولان دانشگاه هیچ عملی بر ضد دانشجویان انجام نخواهند داد. برای دانشجویان مهم است که حمایتشان از تظاهرکنندگان را نشان دهند چون راه دیگری وجود ندارد. در تمام جهان این جوانان هستند که تغییر ایجاد می‌کنند.»

در تظاهرات اخیر افرادی از هر سن، طبقه و گروه با هم متحد شده‌اند و خواستار سرنگونی طبقه‌ی سیاسی حاکمی هستند که فاسد و خدمت‌گذار بیگانگان است.

یکی از مطالباتی که مردم در خیابان‌های اطراف میدان تحریر مطرح می‌کنند عدم دخالت کشورهای همسایه در امور کشورشان است. بسیاری از تظاهرکنندگان ایران را به علت حمایت از دولت نخست وزیر عراق، عادل عبدالمهدی و ناکارآمدی او در حل مشکلاتی اجتماعی مانند نرخ بالای بیکاری و ضعف خدمات عمومی، مقصر می‌دانند.

تظاهرات اخیر گسترده‌ترین تظاهرات از زمان اشغال خاک عراق به رهبری ایالات متحده و متعاقب آن سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ بوده است. شانزده سال گذشته و هیچ پیشرفتی حاصل نشده است. حال تظاهرکنندگان مصمم‌اند و تسلیم نمی‌شوند. جوانان عراقی در حال ترسیم چشم‌اندازی متفاوت برای کشورشان هستند و برای اولین بار صدایشان شنیده می‌شود.

آمنه انور (Amna Anwer) ۲۲ ساله می‌گوید: «در گذشته هیچ گاه انقلابی این چنین، همراه با احساس اتحاد میانمان، رخ نداده بود. اکنون شهرم و مردم را بهتر می‌شناسم. اصلاً فکرم را نمی‌کردم که عراقی‌ها بتوانند دست به چنین حرکت عظیمی بزنند. حال به عراقی بودنم افتخار می‌کنم.»

منبع: سایت al-Fanar Media



«اگر ما انجامش ندهیم، چه کسی انجامش خواهد داد؟»

«اگر این مردم لبنان نیستند که کشورشان را به یک کشور بهتر تبدیل کنند، پس چه کسی این کار را می کند؟»

دانشجویان لبنان کلاس ها را تعطیل کردند تا به جنبش اعتراضی پیوندند.

نیکلاس فریکس

ترجمه: محمد صفایی

«انقلاب! انقلاب! انقلاب دانشجویان». دانشجویان در تجمع چندصد نفری یکصدا فریاد زدند!

به مدت دو روز، دانش آموزان و دانشجویان از رفتن به کلاس ها سر باز زدند و به تظاهرات در سراسر لبنان پیوستند. مرکز اصلی تجمع دانشجویان روبه روی وزارت آموزش و آموزش عالی بوده است. این تظاهرات در ادامه سال ها نارضایتی قشر جوان کشور بوده است، کسانی که معتقدند به دلیل عدم وجود فرصت های شغلی آینده ای در کشور ندارند و به گمان عده ای از تظاهرکنندگان، آنها حتی از حقوق اولیه خود محروم اند.

محمد بیسار هجده ساله در نخستین سال تحصیل خود در دانشگاه ای.یو.بی (AUB) بیان میکند که خودش و دیگران از این جهت به خیابان ها آمده اند که به دنبال آینده ای روشن ترند. او ادامه داد: «ما حقوق بدیهی و عادی خود را درخواست میکنیم. ما چیز پیچیده ای نمیخواهیم. ما به دنبال آینده ای بهتر هستیم چون سیاست مداران فاسدند و ما نمی توانیم به همین صورت ادامه دهیم. نیاز به تغییر وجود دارد».

سیلوانا ایوب نوزده ساله، دانشجوی اقتصاد دانشگاه سنت جوزف (Saint Joseph University (USJ معتقد است همه دانشجویان میدانند که مدرک تحصیلی شان زمانی که به دنبال کارند هیچ ارزشی ندارد. او میگوید: «واقعیت این است که ما پس از فارغ التحصیل شدن نمی توانیم کار پیدا کنیم یا با یک لبنانی ازدواج و در آرامش با او زندگی کنیم، چرا که ده سال طول میکشد تا به جایی رسیدیم که مقداری پول در بانک داشته باشیم. زمان زیادی از عمر ما را می برد».



تعداد زیادی از لبنانی‌ها مجبورند برای ادامه تحصیل یا پیدا کردن کار به خارج از کشور خود بروند. میرا اجرم، دانشجوی رشته گفتار درمانی ۱۸ ساله در دانشگاه یو.اس.جی (USJ) نیز قصد دارد که بعد از اتمام مدرک لیسانس خود همین کار را انجام دهد زیرا علی‌رغم تمایلش به ماندن در وطن، اعتقاد دارد که فرصت‌های بیشتری در خارج از کشور خواهد داشت. او می‌گوید: «من قصد داشتم که در همین جا (لبنان) به مدت سه سال به تحصیل ادامه دهم و سپس بقیهٔ درس را در لندن ادامه دهم ولی اگر شرایط در همین جا بهتر شود یقیناً در کشور خودم می‌مانم. به همین دلیل است که همه‌ی ما در خیابان‌ها هستیم، برای حقوق اولیه‌مان. ما به دنبال یک آینده‌ی بهتر هستیم».

نورهان کاج، دانشجوی ۱۹ سالهٔ رشتهٔ اقتصاد در دانشگاه یو.اس.جی هم می‌خواهد در لبنان بماند تا بتواند در کنار خانواده‌اش باشد. کاج می‌گوید: «همه‌ی دانشجویان لبنانی می‌خواهند به خارج از کشور بروند تا به تحصیلشان ادامه دهند اما من نمی‌خواهم. من نمی‌خواهم خانواده‌ام را ترک کنم. من می‌خواهم اینجا بمانم و تحصیل کنم و زندگی‌ام را ادامه دهم».

در حال حاضر، دوستان کاج و ایوب در خارج از کشور هستند و اگر شرایط در لبنان تغییر نکند، آن‌ها هم همین کار را خواهند کرد.

درحالی‌که مدارس و دانشگاه‌ها به دلیل جنبش اعتراضی ضد دولتی برای دو هفته تعطیل بودند، دوباره باز شدند اما دانشجویان همچنان به جای حضور در کلاس‌هایشان به خیابان‌ها رفتند. دانشگاه یو.اس.جی تلاش کرده‌است تا در مورد اعتراضات، وضعیت دانشگاه را با دانشجویان تطبیق دهد، تا جایی که امتحانات میان‌ترم را کنسل کرد، ولی دانشگاه‌های دیگر چنین کاری را نکردند.

بیسار می‌گوید: «ما هفته‌ی بعد امتحانات میان‌ترم داریم. امتحانات من به تعویق نیفتاده‌اند. دیروز ما می‌دانستیم که هفته‌ی بعد یک امتحان داریم. این واقعا یک مسئله‌ی مهم است. ما حداقل به دو هفته زمان برای آماده کردن خود نیاز داریم. ما باید امکان یک ورود آرام به دانشگاه را بعد از اعتراضات برای دانشجویان فراهم کنیم، زیرا شرایط بسیار گیج‌کننده بود و هیچ‌کس درس نمی‌خواند چون ما باید اینجا برای حقوقمان بجنگیم. چیزهایی هستند که از درس خواندن مهم‌تر هستند. اگر ما درس بخوانیم و مدرک بگیریم و بعد شانس و فرصتی برای کار و زندگی در لبنان نباشد، پس برای چه درس خوانده‌ایم؟»

اگرچه دانشگاه یو.اس.جی تلاش کرده است تا خودش را با دانشجویانی که می‌خواهند اعتراض کنند وفق دهد، ولی برخی استادان به دانشجویان گفته‌اند که تحصیل باید اولویت اول آنها باشد. وقتی با این مورد مواجه شدند، ایوب پرسید که چرا آنها باید به کلاس‌هایشان بروند در حالی که جز با رفتن به خارج از کشور امکان استفاده از تحصیلاتشان را ندارند.

پنج دلیل که چرا اعتراضات لبنان در حقیقت انقلاب جوانان است.

امروز استادمان به ما گفت که اولویتمان باید ادامه دادن تحصیلاتمان باشد. ایوبی می‌گوید. بنابراین ما پرسیدیم: «معنی گرفتن دیپلم چیست هنگامی که نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم؟ ما فقط قرار است آنرا بر حال خانه آویزان کنیم.»

اگرچه آنها به کلاس‌هایشان نمی‌روند و ممکن است که این ترم را مردود شوند، اما هم ایوب و هم کاج اعتقاد دارند که مهم‌تر این است که در خیابان‌ها به اعتراض پردازند. ایوب می‌گوید: «ما می‌توانیم در سال بعد در کلاس‌ها حاضر شویم. ما می‌توانیم این ترم را مردود شویم و دوباره این ترم را بگذرانیم ولی انقلاب تاورا (Thawra) متوقف نمی‌شود. اگرچه ما پول پرداخت می‌کنیم و خانواده‌ام تلاش می‌کنند تا شهریهٔ من را



پرداخت کنند ولی اشکالی ندارد. ما این کار را برای برادرهای کوچکمان، خواهرهای کوچکمان یا نسل‌های بعد انجام می‌دهیم. ما این کار را تنها برای خودمان انجام نمی‌دهیم. ما برای ثبات مالی نیاز به منابع داریم. ما هیچ چیز در لبنان نداریم. ما برق نداریم، آب نداریم. ما درخواست یک چیز فوق العاده را نداریم. ما درخواست حقوقمان را داریم.»

برای معترضان، بودن در خیابان‌ها به معنی اصلاح آنی چیزها نیست، بلکه یافتن راه‌حل بلندمدتی است که به نفع نسل‌های آینده است. ترک کلاس توسط هزاران دانشجو به خاطر اعتراضات، به دانشجویانی مثل بیسار حس غرور و امید داده است که آنها قادر خواهند بود تا دولت را مجبور کنند تا به درخواست‌هایشان گوش دهد و به جای وعده‌های توخالی اقدام عملی انجام دهد.

بیسار می‌گوید: «این یک حرکت بزرگ است. من نسبت به همه‌ی دانشجویان احساس غرور می‌کنم زیرا ما همه با هم متحد هستیم و اینکه چه مذهبی داریم و یا چه پیشینه‌ای داریم هیچ اهمیتی ندارد. همه‌ی ما لبنانی هستیم که یک هدف مشترک را می‌خواهیم.»

درخواست‌های معترضان در لبنان، خود بخشی از یک حرکت بزرگ‌تر و جهانی است که در آن دانشجویان دانشگاه درخواست کناره‌گیری دولت کشورشان را به خاطر حجم بسیار زیاد بی‌کفایتی و نارضایتی داشتند. برای مثال، در شیلی، با اعلام اینکه قیمت‌ها بالا خواهد رفت، دانش‌آموزان کلاس دوم از استفاده از حمل‌ونقل عمومی امتناع کردند که نهایتاً منجر به تصاحب و اشغال خودجوش ایستگاه‌های اصلی قطار در مرکز سانتیاگو، چند روز قبل از انتشار موج اعتراضات در بیروت شد. در چند روز بعد از این اتفاق، اعتراضات از یک نارضایتی از قیمت‌ها نسبت به حمل‌ونقل عمومی تبدیل به تظاهرات عظیم میلیون‌ها تن از مردم در سراسر کشور شد که درخواست تغییراتی داشتند به دلایلی از جمله شکاف‌های مالی زیاد در آمریکای لاتین و زندگی کردن قشر عظیمی از مردم در فقر به دلیل هزینه‌ی بالای زندگی و مراقبت‌های پزشکی.

مشخص نیست که آیا هیچ یک از درخواست‌های معترضین برآورده خواهد شد یا خیر از آنجایی که اعتراضات نسبت به دولت همچنان ادامه دارد و پلیس انتقاداتی مبنی بر استفاده‌ی بیش از حد از نیرو برای مقابله با معترضین دریافت کرده است.

این اتفاقات شبیه اتفاقی بود که در سال ۱۹۸۹ در چین افتاد. دانشجویان سراسر چین در این سال در میدان تاینانمن (Tiananmen) در پکن جمع شدند تا بخواهند که فساد افراد در قدرت پایان پذیرد و همچنین خواهان آزادی برای خود بودند. اعتراضات سریعاً از چند هزار نفر به یک میلیون نفر در میدان افزایش یافت. تعدادی از معترضان در میدان کمپ زده بودند و حاضر نبودند پیش از این که تغییر صورت گیرد آن جا رو ترک کنند. عده‌ای دیگر از معترضان دست به اعتصاب غذا زدند تا دولت را مجاب کنند که به آنها توجه کند و تقاضاهایشان را برآورده سازد.

یک اعتراض بزرگ دیگر در فرانسه در سال ۱۹۶۸ اتفاق افتاد، زمانی که کشور نزدیک به دو ماه کامل ناآرامی‌های ناشی از تظاهرات، تحصن‌ها، و اشغال دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها را تجربه کرده بود. این اعتراضات بعد از چند ماه اختلاف بین دانشجویان دانشگاه‌ها و مقاماتی بود که دانشگاه‌ها را بسته بودند. این خود منجر به اعتراضی دیگر شد از آن جایی که آن‌ها می‌خواستند که تا دانشگاه‌ها دوباره باز شوند، کسانی که دستگیر شدند بدون هیچ اتهامی آزاد شوند و همچنین پلیس از محل کمپ خارج شود.

اگرچه هنگامی که این درخواست‌ها برآورده نشدند، اعتراضات بیشتری در سراسر کشور به پا شد و بسیاری از موسسات در حمایت از اعتراضات دست به تحصن زدند. کارکنان کارخانه‌ها و همه‌ی مردم از هر گوشه‌ی



فرانسه که در آن وضعیت اقتصادی فرانسه کار می کردند علی رغم اهداف متفاوتشان، همراه با دانشجویان دست به اعتراض زدند که نهایتاً منجر به یک راهپیمایی میلیونی در سراسر پاریس شد. همه ی این ها زمانی به نتیجه رسید که در یک انتخابات زودهنگام، حزب رییس جمهور چارلز دوگل (Charles de Gaulle) با اکثریت را برد. گرچه سال بعد از آن رفرا ند م جدیدی که برگزار شد و طبق آن دولت غیر متمرکز می شد و به سنا تغییر داده می شد ، رد شد و نهایتاً د گاولز برکنار شد.

همچنین بخوانید: «انقلاب زنانه است». : چرا مسایل زنانه اعتراضات لبنان را می چرخاند.

زمانیکه مسئله مرتبط به نشان دادن اعتراضات بزرگ می باشد معترضین ادامه به استفاده از تاکتیک هایی می کنند که طول تاریخ یاد گرفته اند. میدا ین ریاد الصلح و مارتیرس در بیروت شاهد تعداد زیادی از مردم بودند که چادرهای خود را به پا می کردند و از ترک کردن میدا ن ها امتناع می کردند تا به این ترتیب یک حضور مستمر را در خیابان ها حتی زمانی که بقیه به خانه رفته اند، داشته باشند. به مدت چند هفته این افراد از ترک کردن خیابان ها و میدا ن ها امتناع می کردند، حتی زمانی که سرکوب شدند باز برگشتند و دوباره کمپ زدند.

مشابه با فرانسه، موسسات مختلفی برای همبستگی با مردم در خیابان ها دست به تحصن زدند. در بخش فرهنگی به طور موقت بسیاری از موسسات برجسته فعالیت های خود را متوقف کردند و رویدادهای هنری مهم هم مانند home works تا زمان نامشخصی به تعویق افتاده اند.

اعتراضات دانشجویان جرقه ای بود برای افرادی که در بیروت دست به اعتراض زده بودند. درحالی که شهرهای دیگر مثل تریپولی (Tripoli) در هفته اول و دوم شاهد تظاهرات هزار نفری معترضان بود، بعد از هفته دوم اعتراضات تعداد افرادی در آخر هفته بیرون می آمدند به شدت کاهش یافت. این به این خاطر بود که بار دیگر مدارس و دانشگاه ها باز شدند و مردم به سرکارشان بازگشتند.

پیشتر در روز دوم اعتراض دانشجویان وزیر آموزش، اکرم چهاییب (Akram Chehayeb)، از طریق یک اعلان تلویزیونی، دانشجویان را برانگیخت تا به دانشگاه ها بازگردند. او می گوید: «این نظر من است، دانشجویان و مشوقان آن ها نظر دیگری دارند». اگرچه احتمال دارد دانشجویان مجبور شوند این ترم را دوباره بگذرانند و علی رغم اعلان چهاییب دانشجویان اعلام کردند که به کلاس ها بر نمی گردند تا خواسته ی آنها برآورده شود.

اگر تعداد کافی ای از دانشجویان به اعتراضات ادامه دهند، وزیر آموزش مجبور خواهد شد تا اعلام کند دانشگاه ها دوباره بسته خواهند شد. دانشگاه های دیگر شاید از یو.ای.جی تقلید کرده و همه امتحان های آینده را کنسل کنند از آنجایی که تعداد زیادی از دانشجویان تصمیم گرفتند که در خیابان ها بمانند و به کلاس درس بازنگردند. اگر تعدادی زیادی از دانشجویان امتحاناتشان را مردود شوند و مجبور به تکرار ترم شوند، می تواند به رنکینگ جهانی دانشگاه آسیب وارد کند و باعث شود تا تعداد کمتری از دانشجویان بین المللی تصمیم به تحصیل در لبنان را بگیرند.

بنا بر تعداد افرادی که لبنان را ترک می کنند تا مهاجرت کنند و در کشور دیگری کار کنند، احتمال خطر فرار مغزها را به وجود آورده است. جایی که مهارت آموختگان و با استعدادترین مردم لبنانی ها کشور را به دلیل کمبود موقعیت ترک می کنند و باعث عدم امکان توسعه ی احتمالی لبنان می شود.

لبنانی ها، بعد از ۳۰ سال قانون حزبی، طوری متحد شدند که کشور تا به حال به خود ندیده است تا بدین ترتیب کشورشان را از افرادی پس بگیرند که معترضین می گویند که آنها ثروشان را از طریق استفاده ی فاسدانه از



قدرتشان به دست آورده‌اند. از دید معترضین این تغییر وابسته به مردم لبنان است که این تغییر را بسازند یا نه، زیرا هیچ کس دیگر قرار نیست این کار را برایشان انجام دهد.

این چیزی است که اجرم قاطعانه باور دارد، او می‌گوید: «اگر این مردم لبنان نیستند که کشورشان را به کشوری بهتر تبدیل می‌کنند پس چه کسی اینکار را انجام می‌دهد».

منبع: سایت *the new arab*

۸ نوامبر ۲۰۱۹



دانشگاه به خیابان کشیده شد!

جانا ظیبی

ترجمه: محمدحسن گچیزپور

با ورود اعتراضات لبنان به هفته‌ی دوم خود، یکی از دانشگاه‌ها خواستار از سرگرفته شدن کلاس‌ها شد اما نه اساتید و نه دانشجویان با این تصمیم موافقت نکردند. مدارس، دانشگاه‌ها، بانک‌ها و عمده‌ی کسب و کارها کماکان تعطیل هستند. اغلب راه‌های اصلی مسدود شده است و معترضین برای این کار به جای تشکیل دیوار انسانی و یا آتش زدن لاستیک، ماشین‌های خود را در تقاطع خیابان‌ها رها کرده و می‌روند.

در اعتراضاتی که از ۱۷ اکتبر در لبنان آغاز شده است، غالب جمعیت معترضان را جوانان تشکیل می‌دهند و در سراسر کشور میادین مملو از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها شده است. خواسته‌های آنان شرایط بهتر زندگی، ارتقای خدمات عمومی، پایان یافتن فساد و خویشتناوندگرایی در ساختار حکومت و نفی سیستم سوداگرا، که تعیین می‌کند چه کسانی صاحب شغل باشند و به شایستگی آن‌ها توجهی نمی‌کند، بود. «عبیر زیان» دانشجوی ۲۲ ساله علوم پایه در دانشگاه لبنان و یکی از معترضین در بیروت می‌گوید: «ما خیابان‌ها را ترک نخواهیم کرد و تا زمانی که خواسته‌های مردم محقق نشود به دانشگاه بازمی‌گردیم.» وی می‌گوید: «شرایط آموزش عالی به صورت کلی و به طور خاص در دانشگاه لبنان (که تنها دانشگاه دولتی در سراسر کشور است) ضرورت مبارزه و اعتراض را از پیش تعیین کرده است. ما به عنوان دانشجو از بدیهی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق، امکانات و زیرساخت‌ها محروم هستیم. برای انجام پژوهش‌های دانشگاهی خود با کمبود امکانات مواجهیم و دولت به این مسئله توجهی نشان نمی‌دهد. دانشجویان دانشگاه‌های غیردولتی و خصوصی نیز نظر مشابهی دارند.»

«نسرین چیلیاک» دانشجوی ۲۳ ساله، که بورسیه‌ی دانشگاه آمریکایی بیروت در رشته کشاورزی است، می‌گوید: «شرکت در اعتراضات ضروری است. انگیزه من برای آمدن به خیابان آن بود که اعتراضم نسبت به هزینه‌های بالای زندگی را ابراز کنم. برای اکثریت ما هیچ تضمینی برای یافتن شغل وجود ندارد؛ به همین علت برای یافتن کار مجبور به مهاجرت و ترک خانواده و عزیزانمان می‌شویم تا بلکه زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشیم. دانشجویان در لبنان آینده‌ای برای خود متصور نیستند.» وی همچنین می‌گوید: «ما از نسل جنگ نیستیم. تنفر و خشونت را تجربه نکرده‌ایم و به همین علت می‌توانیم انتخاب‌های دیگری داشته باشیم و به تغییر امید داریم.»



مسئولین دانشگاه و اساتید در قالب توییت و نقل قول حمایت خود را از شرکت دانشجویان در اعتراضات و تعلیق و تعویق امتحانات ابراز کردند.

«فدلو خوری» رئیس دانشگاه آمریکایی بیروت و «سلیم دکاکه» رئیس دانشگاه سنت جوزف بیروت در بیانیه‌ای مشترک می‌گویند: «آن چه که اکنون در لبنان در جریان است اعتراضی ملی، در واقع بزرگترین جنبش یکپارچه‌ی ملی از سال ۱۹۴۳ تا کنون است. اعتراضات اخیر عمیقاً بیان‌کننده‌ی رنج و نیاز مردم و میل آن‌ها به بازسازی کشور بر مبنایی جدید است.» این دو رئیس دانشگاه هر گونه تلاشی برای خاموش کردن اعتراضات را محکوم می‌کنند و از مسئولین حکومتی لبنان می‌خواهند که در برابر خواسته‌ها و امیدهای مردم معترض پاسخگو باشند.

«یوسف داهر»، سرپرست کمیته اجرایی اتحادیه اساتید تمام وقت لبنان اظهار داشت: «ما واقفیم که مردم لبنان نسبت به حقوق خود آگاهی پیدا کرده‌اند و این امر موجب شده به خیابان آمده و گروه‌هایی تشکیل دهند. اکنون این وظیفه‌ی ماست که در کانون این جنبش قرار بگیریم.»

«سوزان کاهالا»، استاد پاره وقت دانشگاه‌های لبنان، نتردام و سن جوزف می‌گوید: «ضرورت شرکت اساتید در این اعتراضات مسلم است. ما هر روز به خیابان‌ها می‌رویم و خواهان برقراری عدالت هستیم. تنها زمانی که اساتید قدرت حقیقی داشته باشند می‌توانند تأثیری مثبت بر دانشجویان خود بگذارند. ما شایستگی داریم و به همین سبب خواستار احترام هستیم. گاهی وقت‌ها مایوس می‌شویم و از خود می‌پرسیم که آیا واقعاً ارزش داشت که از مقطع دکتری فارغ‌التحصیل شویم؟»

اساتید دانشگاه آمریکایی بیروت در حمایت از اعتصابات سراسری و در هماهنگی با جنبش مردم می‌گویند: «مردم خواهان آن‌اند که ما به عنوان روشنفکر، معلم و منتقد دست به اقدامات سیاسی-اجتماعی بزنیم و از آن‌جا که دانشگاه نهادی است که باید با نگاهی انتقادی به تحول اجتماعی کمک کند اهدافی اجتماعی را بیان کنیم که منجر به تغییرات اجتماعی شود.»

همچنین ویدیویی در فیس‌بوک منتشر شده است که گروهی از اساتید را در حال خواندن سرود ملی، در حمایت از جنبش مردمی، نشان می‌دهد. به گفته‌ی روزنامه‌ی لبنانی النهار، دانشجویان، اساتید و کارکنان دانشگاه آمریکایی لبنان در بیانیه‌ای از همکارانشان در دیگر دانشگاه‌ها حمایت کرده و خواستار برگزاری یک تظاهرات عمومی و مسالمت‌آمیز شدند که تا زمانی که جنبش مردمی خواهان آن باشد ادامه یابد. آن‌ها همچنین از همکاران خود درخواست کردند که در اعتراضات مردمی مشارکت کنند و به برگزاری میتینگ و نشست و هدفمند ساختن اعتراضات بپردازند. در واقع آن‌ها خواستار این هستند که اساتید دانشگاه‌های مختلف برای مردم کلاس‌های غیررسمی بحث و گفتگو تشکیل دهند.

رد درخواست بازگشت به کلاس‌ها

هفتی گذشته رئیس دانشگاه لبنان «فواد ایوب» دعوتی برای بازگشت به کلاس‌ها مطرح کرد که به طور گسترده از جانب اساتید و دانشجویان رد شد و آن‌ها اظهار داشتند که تعطیلی کلاس‌ها تا زمانی که خواسته‌ی معترضین، یعنی استعفای مسئولین، تحقق پیدا نکند ادامه خواهد داشت.

در شبکه‌های اجتماعی هشتگ [#All_Jamaa_Mesh_Ray_Herme](#) که یعنی «ما قصد نداریم به دانشگاه برگردیم» به طور گسترده منتشر شد. حساب کاربری انجمن دانشجویان لبنان در توییتی ابراز داشت: «ما



به دانشگاه بر نمی گردیم و خیابان را ترک نخواهیم کرد.» تصمیم ریاست دانشگاه لبنان همانند بیانیه‌ی نخست وزیر چیزی را تغییر نداد و لبنان همچنان در حال قیام است.

انجمن دانشجویان در صفحه‌ی فیس‌بوک خود بیانیه‌ای منتشر کرد و در آن ابراز داشت: «تا زمان سقوط دولت تحصیلی در کار نخواهد بود.»

«کاهالا»، استاد پاره وقت دانشگاه لبنان می‌گوید: «اعتراضات رودوس اثر منفی‌ای بر دانشجویان نخواهد گذاشت زیرا این قیام برای آن‌ها و برای آینده‌شان است و به همین خاطر قادر خواهند بود چیزهای جدیدی بیاموزند و آینده‌ی شغلی خود را تضمین کنند.»

«داهر» عضو سازمان اسانید دانشگاه لبنان معتقد است که: «اساتیدی که به دانشجویان میهن پرستی، سکولاریسم و احترام به حقوق انسان‌ها را می‌آموزند اکنون فرصت دارند که به طور گسترده‌تری شنیده شوند. اساتید نقش مهمی در انقلاب برعهده دارند و باید در توانمندسازی دانشگاه به عنوان یکی از ستون‌های اصلی کشور مشارکت داشته باشند.»

برخی از اساتید درباره‌ی آینده جنبش نگران هستند. «رولا ابو چاکرا» استاد دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه لبنان در بیروت معتقد است که شرایط اجتماعی و سیاسی لبنان به اساتید اجازه‌ی ایفای نقشی اساسی در جنبش را نمی‌دهد. این انقلاب گرسنگان است که هنوز بیان سیاسی مشخصی پیدا نکرده است. او همچنین با تردید از نقشی که دانشجویان می‌توانند در اعتراضات بر عهده داشته باشند یاد می‌کند و در این مورد می‌گوید: «دانشجویان اغلب به صورت فردی در تظاهرات شرکت کرده‌اند و نه به صورت گروه‌هایی متشکل و سازمان‌یافته.»

مشخص نیست که این اعتراضات تا کی ادامه خواهد داشت. همچنین راه حل سیاسی مشخصی برای آن وجود ندارد اما عزم معترضان راسخ به نظر می‌رسد. اکنون، جامعه‌ی دانشگاهی راه خود را مشخص کرده است، می‌خواهد بیرون از دانشگاه و در خیابان به آموزش بپردازد.

منبع: سایت *al-Fanar Media*

۲۹ اکتبر ۲۰۱۹

از آنها که رویاروی
با چشمان گشاده
در مرگ نگریستند.